



یادداشت های «تصویری از گوانتانامو» تبرئه جنایات مشابه

یعقوب هادی

از آنجا که اوضاع و احوال عمومی کشور نتیجه راهکارهای عملی صلاحیت داران قدرت حاکمه در دوره های مختلف حیات سیاسی کشور است. لذا فاعلین دوره های مختلف قدرت به هر شیوه ای که از قدرت فارغ شده اند کوشش کرده اند در اذهان مردم جامعه به طریقه خودشان برای خود موقعیت سازی نمایند. از آن میان خاطرات یکتن از رهبران گروه طالبان بنام ملا عبدالسلام ضعیف مدتها قبل در حاشیه رسانه ای اخبار شد. این خاطرات که «تصویری از گوانتانامو» نام یافته ، اخیراً آقای وحید مژده این یادداشت ها را به پاس هم باوری هایش با نویسنده این خاطرات با ریخت کلمات سنجیده شده به دری برگردان نموده است. جستجو گران مسایل کشوری یا آنائیکه میخوانند و خواسته اند این یادداشت ها را بخوانند یقیناً برداشت های متفاوتی را میتوانند ارائه بدهند. بنده نیز این یادداشت ها و یا خاطرات ملا عبدالسلام ضعیف را با پیش نویس از جانب یکتن از مستعار نویسنده گان نکته سنج و کلمه ساز نثر دری محترم «خاکستر» که بیشترین در خوانش و برداشت های نثرهای بلند و نظم نمائی آن دوست بلند نگر احساس عجز و ناتوانی میکنم خواندم که اینک با مکتب کوتاهی به تبصره محترم خاکستر قضاوت خود را باشما خواننده گان عزیز بازگو میکنم

محترم خاکستر مینویسند

نویسنده تصویری از گوانتانامو در آستانه آزادی با آنکه تعهد سپرده است که بر علیه امریکا و امریکائیان عمل نمیکند اما او با خاطر آرام به شرح سرگشتگی ها و بیچاره گی های پرداخته است که بر او روا داشته اند و بر دیگران هنوز روا میدارند که شهادت این چینی کمترین سزایش بر گشت به گوانتانامو بگرام است. اما ضعیف دل در گرو معتقدات دارد و عواقب هر عمل را حواله به بالا میکند و در برگزاری نمایش شهادت درنگ نمیکند

در این پراگراف محترم خاکستر کلماتی است که میتواند این یادداشت مرا استقامت بدهد. بلی ملا ضعیف شهادت کاذب نموده است. کذابی بودن این شهادت ، و هم پراگنی های است که مقاوم بودن ظالم و شکست نا پذیر بودن ظلم را در ذهنیت ها تلقین میکند. شهادت کذابی به خاطر آن است که ملا ضعیف وظایف خود را تا سرحد در آوردن این چنین یک داستان هراس افکن به خوبی انجام داده و از این شهادت مستحق پاداش شد و اکنون قصر نشین دربار کابل است و این وفا داری مکتوم رابا و قوف سازنده گان روانکاوی استخباراتی هنوز هم انجام میدهد

با توجه به شخص ملا عبدالسلام ضعیف به درستی میتوان حدس زد باز نویسی سرگذشت ملا عبدالسلام ضعیف جمله پردازی ها در این نمایشنامه دقیقاً با داستان دیگری داستانی شده است، و چه بسی که در نهایت با چندین دست قطع و وصل شده که داستان جالب شده و هم قهرمان را دقیق به نمایش بگذارد. شرح داستان «تصویری از گوانتانامو» بیشترین از غل و زنجیر ، ولچک و زولانه، بزن و بکش زبان یافته است. از آنجا که ستمگران جهان همانگونه که در انظار مردم جهان به ستمگری مشغول اند بیدون شک در چار چوب برخورد های نظامی ممکن نیست محرک سیاست های ستمگری نباشند. بیداد و ستمگری این نظام ها در تمام برخوردهای تنظیم شده آنان به نحوه ظالمانه مشهود است . وقتی این نیرو های ستمگر در حضور چشم تمام انسانها میتوانند بالای انسان ستم روا بدارند جای تردید نیست که دور و پنهان از چشم مردم درنده تر عمل میکنند. در این خصوص بسی که مردم جهان از طریق رسانه ها به بند کشیدن صد ها بیگناه، توسط این بیداد گران آگاهی یافته اند. بی گناهی که به جرم و گناه ملا ضعیف ها و هم نند ملا ضعیف ها شکار ظلم ظالم شده اند.

اما در خصوص ظلم بالای خود ملا ضعیف گویش ملا ضعیف این است که او یعنی ملا ضعیف بیگناه بوده و هیچ جرمی را مرتکب نشده است. در این گویش یک حقیقت مسلم وجود دارد. که بلی او هیچ جرمی را نسبت به دولت ایالت متحده امریکا و متحدین آن مرتکب نشده است، بلکه تا سرحد کشیدن پای آنان در کشور ما به آنان مساعدت

نموده است.

بلی از آنجا که همین گروه طالبان کشور را به زندان مردم افغانستان مبدل نمودند، نسل کشی را با تمام قوت انجام دادند. نفاق میان اقوام و ملیت های افغانستان را به شدت دامن زدند، به حق زنان کشور توهین و اهانت روا داشتند. مردان را تحقیر نمودند. هزاران متجاوز را از سر زمین های عرب و عجم در کشور ریختند. به خاک سوزی و زمین سوزی پرداختند. آثار و عبادات تاریخی را سوختند، ریختند و ویران نمودند. علم، عرفان، فرهنگ، اخلاق و آداب پسندیده مردم را بر باد فنا دادند. مردم افغانستان را در زندان بزرگ زندانی نمودند. کتاب را اعدام نمودند. هنر را به دار آویختند. آسایش را به توپ بستند. فساد اخلاقی هم جنس بازی را رواج دادند. و بلاخره باور و دین مردم را بدنام ساختند. و اکنون همانها سر بریدن انسان هارا شرح میدهند، و چه واقعات دلخراشی را از این عمل وحشیانه به نمایش نمیگذارند که اطفال، زنان و حتی جوانان و بزرگسالان از دیدن ویدیو های آن دچار شاک های عصبی میشوند. انفجارات و انفلاقات را در میان مردم بیگناه جهاد مینامند. انسانها را با فریب و نیرنگ به انتحار میکشاند. همه از خود سوال میکنند که اگر این عمل انتحار شهادت، ثواب، و کلید جنت است چرا خود این رهبران، قوماندانان و سر کرده های آنان این کار را نمیکنند؟ چرا ملا ضعیف خودش خود را انتحاری نمیسازد؟ که میگوید تشدد در برابر دشمن شرع است. بلی با این محاسبه ملا ضعیف دشمن ایالت متحده امریکا و متحدینش نی بلکه دشمن مردم افغانستان است. هر انسانی که به بلوغ فکری رسیده باشد میدانند نسبت های جرم بالای یک نفر و از یک نفر بالای صدها هزار انسان تفاوتی است که قضاوت را محک میزند. بلی با این قضاوت ملا ضعیف مجرم مردم افغانستان است. او کسی است که برای به زندان کشیدن صدها هزار انسان در وطن خودش نقش داشته یعنی افغانستان را به زندان باشنده گان آن تبدیل کرده بود و معلوم هم بود و است که این آمر زندان از کجا تقرر حاصل کرده بود. ضعیف که اکنون پاداش فداکاری هایش را میگیرد این زندان بزرگ را به زندان بانان گوانتاناموئی خود تحفه داده و خود در ارگ جمهوری قدم میزند

ملا ضعیف در این داستان برای اینکه چهره مظلومیت خود را خوب ترسیم کرده باشد در مقدمه خاطرات خود جملات تند این داستان را به مظلومیت خود توجیه میکند. جالب است کسی از مظلومیت خود حرف میزند که هنوز هم داد و فریاد ملیونها انسان در گوشش نا رس است، و هنوز هم هوس امارت طالبانی را در سر خود می پروراند. یعنی هنوز ظلم خواه است، و اینرا پنهان هم نمیکند. هموطنان ما بیاد دارند همین ملا ضعیف بود که در مصاحبه مطبوعاتی تلویزیون آریانا تشدد طالبان را با استناد حدیث توجیه پذیر توصیف کرد. ضعیف با همین روحیه بار دیگر در مقدمه خاطرات خود دلیل انعکاس آنچه را به او گذشته چنین میاورد که «با مسلمانان تحت نام های مختلف که منظورش « تروریست» است باید رفتار زشت و حیوانی صورت نگیرد» یعنی این ظلم در بالای پیروان سایر ادیان و دیگر اندیشان مجاز است. او اسلام را دین قناعت و قبول نمیداند بلکه دین جبر میداند که بصورت قطعی با باور های مردم ما در منافات است. بلی واقعا این جبری است که همین گروه واقعا بر مردم ما روا داشتند.

در تمام این داستان یک قضاوت سالم نا خود آگاه به نگارش آمده است « هر کس در جامعه متوجه این حقیقت گردد که مسئول اعمال خودش است و در این مورد کوچک و بزرگ فرقی ندارد» همین قضاوت سالم ترین قضاوتی است که در آن غش وجود ندارد، ولی اما کاش همین چند کلمه حرف های آخر این داستان میبود، و نویسنده داستان با حرف پراگنی های تحریک آمیز مظلوم نمائی نمیکرد. یا حداقل با استدلال ضعیف در مورد اینکه طالب از القای استعمار غرب خلقت مادر زاد پاکستان نیست میگذشت. ولی شاید به باور خودش این را یک استعداد اغواگرانه میدانند، که خواسته است طالب را از هویت مادر طالبی پاکستان بیرون بکشد. چون هم اکنون نیز ملا ضعیف برای جایگزینی امارت طالبی فعال است. و باید طالب را هویت مستقل تعریف کند. این در حالی است که هیچ منبع خبری و تحلیلی تا اکنون در جهان وجود ندارد که وابستگی و بطور خاص مادر طالبی پاکستان را رد کرده باشد ذکر این مساله به زبان رهبران سیاسی پاکستان با رها تکرار شده و حتی عده از رهبران خود طالب اخیراً از حضور نماینده گان استخبارات پاکستان در جلسات رهبری خود خبر دادند

خواب ویا کابوس ظلم روا داشته ملا عبدالسلام ضعیف

ملا عبدالسلام ضعیف خواب میبیند خوابی که بار ها در بیداری و با هوش و هواس شبیه آن، گروه طالبان بصورت واقعی انجام داده اند. او در خواب سر بریدن خود را تماشاه میکند این خواب با همه بیهوده گی بیان گویائی طبیعت درونی ملا ضعیف است. ملا ضعیف مینویسد که

چند روز قبل از دستگیری خواب وحشتناکی دیدم. خواب دیدم که برادرم کارد بزرگ و برنده ای که معمولاً قصابان از آن استفاده می کنند در دست دارد. در چهره اش آثار خشم و غضب هویداست و به من نزدیک می شود. کارد را در دست خود می چرخاند و به من مستقیماً چشم می دوزد. وقتی که کاملاً به من نزدیک می شود با لهجه نرمی به من می گوید

برادر! من آمده ام تا ترا بوسیله همین کارد سر ببرم. او آستین های خود را بلند کرده بود. من حیران بودم و هرگز

این گمان را نداشتم که برادرم در مورد من چنین قصد و اراده ناروا را در ذهن بپروراند. من هرگز با این برادر خود رویه بدی نداشتم و هیچگاه زبانی از من به وی نرسیده بود. من هرگز وی را از خود آزاده هم نساخته بودم

با خود اندیشیدم که شاید وی قصد شوخی دارد و یا اینکه دچار بیماری روانی شده است اما اصرار وی مرا مطمئن ساخت که وی در این قصد خویش مصمم است. با خودم اندیشیدم که اگر برادر بزرگتر من به این کار راضی می شود باید این آرزوی وی را جامه عمل بپوشانم و اگر به انصراف وی از این اقدام موفق نشوم، تسلیم اراده اش شوم و در برابرش مقاومت نکنم. با نرمی به وی گفتم که: برادر! من هیچگاه نسبت به تو بدی نکرده ام که می خواهی در مقابل از من انتقام بگیری. من در مقابل تو چه کرده ام که در مورد من چنین قصد غیر شرعی داری؟

اما با وجود این سخنان، نتوانستم تا او را قناعت بدهم و سرانجام تسلیم شدم و گفتم برادر! هرچه اراده داری آنرا عملی کن. اما با وجود این امید داشتم که وی از قصد خویش منصرف گردد و نسبت به من ترحم نماید. خودم را بر زمین انداختم و به قربانی شدن آماده شدم. برادرم بدون اینکه رحمی به من نموده باشد کارد قصابی را بر گلویم نهاد و با سرعت مرا سر برید

این خواب را زمانی دیدم که پنج روز بعد از آن خانه ام بوسیله سربازان پاکستانی محاصره شد. من تا آن زمان نه در مورد این خواب به کسی حرفی زده بودم و نه به تعبیر آن آگاه بودم. ملا ضعیف خواسته بگویند که سر بریدن مجازاتی است که بالای مجرم باید تطبیق شود، و مجرم را باید سر برید. او در این خواب مجرم برادر است و باید برای مجازات به سر بریدن گردن نهد. از جانب دیگر این خواب را به سیاست گذاران پاکستان توجیه نموده است که او هنوز به برادری آنان باور مند است زیرا نکند به آینده که او چشم دارد از برای حرف های حيله گرانه اش نسبت به سیاست گذارهای پاکستان از چشم آنان بیفتاد

تصویر غم انگیز ملا ضعیف از گرفتاریش آغاز میشود. غم انگیز به این جهت که این قسمت سناریو بنا به پالیسی های استخباراتی به او گفته نشده است. این سفیر گویا بی خبر از عالم، نماینده سیاسی امارت اسلامی در پاکستان، از یک طرف تصورات خود را چنین بیان میکند که «در خانه خود در فکر برادران شهید و مفقود خود بودم که در جنگ با جنرال عبدالرشید دوستم لادرك بودند» و از طرف دیگر نمیدانست که درامه طالب به عنوان امارت اسلامی پایان یافته است، ورود امریکاییان که اخبار داغ جهان را میساخت نماینده سیاسی از آن بی خبر است. چرا ملا ضعیف خواسته خود را هوشیارانه نادان جلوه بدهد؟ او میخواهد حقیقت مسلط بر ذهنیت مردم را شستشو بدهد که گویا طالب دست پرورده بیگانه نیست.

درامه دستگیری بسیار جالب است آنقدر که یک دایرکتر تازه کار فلم هنری هم این افسانه را با همین ساده گی از یک امر مهم در نمایش هنری خود به بیان نمیگیرد.

جهان به هم خورده است. ایالت متحده امریکا بعد از پلان گذارهای بغرنج و دراز مدت در ماورای آسیای میانه و جنوب آسیا حضور یافته است. تلویزیون های جهان صحنه های جنگ را با حضور نظامیان خارجی به نمایش گذاشته است. مهم ترین آدم جانب قضیه، با فرصت های معمائی دستگیر میشود. و این بی خبری در حالی است که ارتباطات تلفونی ملا ضعیف به گفته خودش با مراجع مختلف برقرار است. و با آن همه برخورد های شدید لفظی که میان او و هیات ابلاغ کنند ه گان گرفتاری او انجام شده است زمان 24 ساعت نظر بند به او تعیین میشود. این در حالی است که در بیرون هم لشکریان پاکستان حضور داشته اند. هر چند که در پاکستان قاعده دیپلوماسی با امارت طالبی معنی نداشت اما بلاخره پاکستان این زرنگی را داشت و دارد که این چنین لشکرکشی را در برابر انظار جهان نسبت به یک شخص وانهم به گفته خود ملا ضعیف که به امریکاییان فروخته شده بوده انجام ندهد و مخصوصاً که چشمان دور بین خبرنگاران در آن شب روز همه جا را در نگین کمره خود داشتند

چنان معلوم میشود راهنمایی های که در این داستان نویسی به ضعیف شده است اینکه باید ضعیف کرکتر خودش را به حیث قهرمان داستان داشته باشد. ولی فکر نمی کنم که حس کنجاوی کسی این سوال را در ذهنش مطرح نکند، که وقتی هیات گرفتاری میانی به گفته ملا ضعیف موظفین امنیتی او برایش خبر میدهند که کسانی به دیدن او آمده است. خوب حالا اگر ملا ضعیف دیگر سفیر افغانستان در پاکستان نبوده، پس یک فرد عادی بوده که دولت پاکستان موظف نیست به یک فرد عادی موظفین امنیتی بگمارد و دیگر اینکه، قضیه برای ضعیف آنقدر محسوس بوده که در آن هنگام به گفته خودش نامه ای هم از سازمان ملل داشت و در آن نوشته بود «حامل این پیام شخص مهمی است باید مورد احترام قرار بگیرد و مزاحمتی برایش ایجاد نگردد» این در حالی است که خود میگوید «در آنوقت ویژه ده

ماهه از دولت پاکستان داشتیم و دولت پاکستان هم برایم اطمینان داده بود که تا وقتی وضع عادی میشود میتوانم در پاکستان باقی بمانم»

ضعیف مینویسد «من در حالی از منزل بیرون شدم که اطفالم فریاد میزدند و می گریستند سربازان پاکستانی که ادعای دفاع از اسلام دارند یک مهمان مسلمان خود را که هیچ جرمی ندارد و هیچ قانونی دستگیری وی را مجاز نمیدانند فقط به خاطر رضایت خاطر نا مسلمانان و بدست آوردن مثنی پول به امریکائی ها تسلیم میدهند» ضعیف میگوید در این وقت به فکر میروم و بیاد میآورد که مقامات پاکستانی چگونه از جهاد مقدس حرف میزدند و خود را برادران مخلص شان معرفی میکردند

و اما شاید ملا ضعیف درک نمیکند که در اینجا با صراحت نقش مداخله گرانه تجاوز کارانه سیاست مداران پاکستان را در امور افغانستان اعتراف میکند و شکوه دارد که چرا آنان با وجود آنهمه حمایت ها امروز او را دستگیر میکنند او مینویسد در پشاور (این مهمان زندانی یعنی ملا ضعیف) کسی را در دفاتر استخبارات پاکستان ملاقات میکند از آن شخص تا آنجا شناخت دارد که میگوید «او از جمله کسانی است که انسان را چون هر متاع دیگر بفروش میرساند» این بیان نماینگر معاملاتی است که این شناخت برویت آن استوار است که تنها خداوند میداند اینکه ملا ضعیف و آدم مهماندار او چه متاع های را به کجا ها عرضه کرده اند

شناخت های ملا ضعیف با مامورین استخباراتی آنقدر وسیع است که مینویسد «کسانی از مامورین می آمدند و سلام میدادند سخن دیگری نمی گفتند و گاهی به من میدیدند چشم های شان اشک آلود میشد و دو باره بیرون میشدند» آقای ملا ضعیف در حقیقت خواسته به نحوه محبوبیت خود را به عنوان طالب در ذهنیت عامه تلقین نماید. ولی فکر نکرده که بسی راز های از این آرایشگری ها و افسانه سازی ها افشا میگردد ضعیف در این معامله آنقدر فارغ از ایمان دروغ میگوید که مینویسد

یکبار شخصی به اطاق داخل شد و با احترام زیاد با من برخورد نمود اما آرام آرام به گریه شروع کرد. صدای گریه وی ناگهان زیاد شد و بالاخره بیهوش بر زمین افتاد. افراد دیگر بسرعت وی را از اطاق بیرون بردند و از آن بیعد کسی نزد من نیامد. این زمانی بود که بعد از چهار ساعت به امریکائی ها تسلیم داده شدم

آدم باید به این فضاقت شدید تاجر کند، که وی به حال مردم بیچاره ما که چه ریاکارانی به سرنوشت شان حکم رانده است و هنوز هم که هنوز است میخواهند و هشت و دهشت شانرا مشروعیت ببخشند. اینکه این ریا کاران برای فریب تا چه حد تنزیل میکنند در خواب های دروغ و چهره نمائی کاذب ملا ضعیف بخوبی مشاهده میشود اما به ناگاه با اینهمه آرایش محبوبیت که گویا به او اخلاص وجود داشته ولی این مخلصین حتی عادی ترین حرف را که انتقال او به جای دیگر است به روایت همین داستان خودش برایش نگفته اند

باقی داستان همه فقط توجیهاتی است از بیگناهی او و ظلمی است از طرف آمرین جهاد که ملا ضعیف آنرا با به تصویر کشیدن در دروازه ولچک زولانه و نحوه برخورد هاتجسم داده است. ولی در پهلوی یک قضاوت سالم که در بالا به آن اشاره شد یک اعتراف بسیار واضح و شفاف هم در این داستان وجود دارد که حضور بیگانه و اجیر شده گان عرب و سایر اجیران و گماشته گان بیگانه است که ملا ضعیف افتخارانه با نام و نشان کشور شان آنرا باز گو میکند اعترافی که همیشه برای پنهان کردن آن تلاش شده است